

## پیشنهاد سعودی به دانشمندان هسته‌ای ایران

صفحه ۲



## یارانه خلی‌ها حذف می‌شود

صفحه ۲



### یادداشت روز

## لااقل مدرسه را نقروشید!

حسین قدیانی

ناظر بر سخن رئیس قوه مجریه مبنی بر آنکه «آموزش و پرورش باید از دولتی بودن خارج شود» حرف‌ها می‌توان زد. هم الان مدارس فراوانی هست که با سرمایه بخش خصوصی توسط همین بخش اداره می‌شود و هیچ‌کس هم متعرض ایشان نیست مگر آنکه حداقلی از صلاحیت را هم نداشته باشند. مع‌الاسف سخن فوق‌الذکر، حرف دیگری دارد می‌زند، یعنی استفاده از امکان دولت و سرمایه ملت به نفع بخش خصوصی! آیا مدرسه‌های را که «سرمایه ملی» است و در آن، آموزش و پرورش به تاکید قانون اساسی باید به صورت رایگان باشد، می‌توان به بخش خصوصی واگذار کرد؟! همان قانون اساسی که اصل ۴۴ را در میان اصول خود دارد، دولت را مکلف کرده بر آموزش و پرورش رایگان! آقایان گمان کنم معنای خصوصی‌سازی را اشتباه گرفته‌اند! خصوصی‌سازی هرگز به این معنا نیست که هر جا قانون، تکلیفی روی دوش دولت گذاشت، دولت هم لطفاً (!) کند و این تکلیف قانونی را بگذارد روی دوش این و آن! شانه خالی کردن از بار تکلیف، آن هم تکلیف به این مهمی، که نشد اجرای اصل ۴۴! آخر این چه تدبیری است که هر جا دیدیم پول و پله‌ای در کار نیست اما وظیفه و تکلیفی روی دوش هست، واگذارش کنیم به بخش خصوصی اما هر کجا دیدیم برای دولت نان دارد، آن را دودستی و محکم‌تر از قبل بچسبیم؟! یعنی همین مانده بود که بچه‌های این مرز و بوم برای آموزش و پرورش و یاد گرفتن ۳۲ حرف الفبا هم سرشان را مقابل بخش خصوصی خم کنند! اینجا قانون اساسی دولت را مکلف به آموزش و پرورش رایگان کرده که دقیقاً این سرخم کردن اتفاق نیفتد و عزت بچه‌های مملکت حفظ شود. توصیه ما به دولت، توصیه به اجرای درست تکالیف قانونی است و الا «آموزش و پرورش باید از دولتی بودن خارج شود» حرفی در همان ماهه‌هاست که دپروز خانم شیطانی و تاریخ قرن ۱۹ انگلیسی به قوت خود باقی است و در همه کشورهای جهان اول و جهان سوم به وضوح مشاهده می‌شود. آمارهای اقتصادی در درون جامعه آمریکا نشان می‌دهد فقرا روز به روز فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند، لذا تا زمانی که کاپیتالیسم سیطره بلامناع خویش را بر اقتصاد جهانی حفظ کند، روند صعودی بهبود زندگی فقرا نیز بعید به نظر می‌رسد. یکی از محمل‌های پیدایش این وضعیت، سیاست‌هایی بوده است که معمولاً اکثریت را تابع نیروهای بازار می‌کند ولی حمایت‌های اجتماعی از قوی‌ترمانند کارگران بسیار ماهر، سرمایه خصوصی یا به‌طور کلی ثروتمندان را و منتقد نظام سرمایه‌داری معتقد است: «اگر در جامعه‌ای تبعیض نژادی و حتی تبعیض جنسیتی به گونه فزاینده‌ای رشد کند، نژادپرستان خواهند کوشید گروه‌هایی را که از لحاظ هویتی به‌عنوان «غیرخودی» و به اصطلاح «دیگری» تعریف کرده‌اند، به‌طور کامل طرد کنند. این سیاست قطعاً مقاومت قربانیان آن را به دنبال خواهد داشت. این سیاست جداسازی، محدودسازی یا طرد دیگری باعث شکل‌گیری طبقه اجتماعی با مختصات و ویژگی‌های خاص خود می‌شود؛ طبقه‌ای که از لحاظ درآمد اقتصادی، دسترسی به خدمات دولتی، رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. وضعیتی که شرح حال اکثریت جامعه سایه‌پوست آمریکاست، به همین خاطر است که بعضی تحلیلگران تحولاتی نظیر آشوب‌های خیابانی در شهرهای فرگوسن و بالتیمور را بیش از آنکه ناشی از تبعیض نژادی بدانند، برگرفته از نزاع طبقاتی قلمداد می‌کنند. بدون شک این نزاع و شکاف طبقاتی جامعه آمریکا را به سمت وضعیت بحرانی موردنظر والرشتاین سوق می‌دهد. وی معتقد است: «باید بحران را برای یک وضعیت نادر به کار بگیریم که در آن شرایط یک نظام تاریخی به جایی می‌رسد که اثر جمعی تناقض‌های درونی آن باعث می‌شود که حل معماها و دشواری‌های آن از راه تعدیل در الگوهای نهادین جاری خود ناممکن نشود. در واقع بحران، وضعیتی است که در آن از میان رفتن نظام تاریخی حتمی است، لذا بحران به یک رشته وضعیت‌هایی گفته می‌شود که تنها یک بار در زمان پایایی نظام پدید آمده و در واقع آغازی بر یک پایان است و نشانه‌ای بر جایگزینی نظامی دیگر است». به گفته وی، آمیختگی تناقض‌های فزاینده، عامل بی‌ثباتی است که دیگر نظام توان آرام‌سازی آن را ندارد



رئیس سازمان محیط زیست برای حل مشکل گرد و غبار ابتکار به خرج داد

# مردم باید باریزگردها کنار بیایند!

تکس ایران هم خودروی وطن امروز

و نتیجه این تناقض‌های فزاینده، از میان رفتن نظام است. در واقع گرایش سرمایه‌داری به انباشت ثروت در دست گروهی اندک و گسترش فقر میان اکثریت مردم، امروز مانند دوران کارگاه‌های شیطانی و تاریخ قرن ۱۹ انگلیسی به قوت خود باقی است و در همه کشورهای جهان اول و جهان سوم به وضوح مشاهده می‌شود. آمارهای اقتصادی در درون جامعه آمریکا نشان می‌دهد فقرا روز به روز فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند، لذا تا زمانی که کاپیتالیسم سیطره بلامناع خویش را بر اقتصاد جهانی حفظ کند، روند صعودی بهبود زندگی فقرا نیز بعید به نظر می‌رسد. یکی از محمل‌های پیدایش این وضعیت، سیاست‌هایی بوده است که معمولاً اکثریت را تابع نیروهای بازار می‌کند ولی حمایت‌های اجتماعی از قوی‌ترمانند کارگران بسیار ماهر، سرمایه خصوصی یا به‌طور کلی ثروتمندان را و منتقد نظام سرمایه‌داری معتقد است: «اگر در جامعه‌ای تبعیض نژادی و حتی تبعیض جنسیتی به گونه فزاینده‌ای رشد کند، نژادپرستان خواهند کوشید گروه‌هایی را که از لحاظ هویتی به‌عنوان «غیرخودی» و به اصطلاح «دیگری» تعریف کرده‌اند، به‌طور کامل طرد کنند. این سیاست قطعاً مقاومت قربانیان آن را به دنبال خواهد داشت. این سیاست جداسازی، محدودسازی یا طرد دیگری باعث شکل‌گیری طبقه اجتماعی با مختصات و ویژگی‌های خاص خود می‌شود؛ طبقه‌ای که از لحاظ درآمد اقتصادی، دسترسی به خدمات دولتی، رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. وضعیتی که شرح حال اکثریت جامعه سایه‌پوست آمریکاست، به همین خاطر است که بعضی تحلیلگران تحولاتی نظیر آشوب‌های خیابانی در شهرهای فرگوسن و بالتیمور را بیش از آنکه ناشی از تبعیض نژادی بدانند، برگرفته از نزاع طبقاتی قلمداد می‌کنند. بدون شک این نزاع و شکاف طبقاتی جامعه آمریکا را به سمت وضعیت بحرانی موردنظر والرشتاین سوق می‌دهد. وی معتقد است: «باید بحران را برای یک وضعیت نادر به کار بگیریم که در آن شرایط یک نظام تاریخی به جایی می‌رسد که اثر جمعی تناقض‌های درونی آن باعث می‌شود که حل معماها و دشواری‌های آن از راه تعدیل در الگوهای نهادین جاری خود ناممکن نشود. در واقع بحران، وضعیتی است که در آن از میان رفتن نظام تاریخی حتمی است، لذا بحران به یک رشته وضعیت‌هایی گفته می‌شود که تنها یک بار در زمان پایایی نظام پدید آمده و در واقع آغازی بر یک پایان است و نشانه‌ای بر جایگزینی نظامی دیگر است». به گفته وی، آمیختگی تناقض‌های فزاینده، عامل بی‌ثباتی است که دیگر نظام توان آرام‌سازی آن را ندارد

## بن‌بست استراتژیک در پارادایم نظام سرمایه‌داری بالتیمور و بحران اندام‌وار در جامعه آمریکا

جدایی بخش اعظمی از مردم آمریکا از طبقه حاکم دارد؛ موضوعی که دولتمردان آمریکایی چشم خود را بر آن بسته‌اند و حتی گوش شنوایی برای فریاد تظلم‌خواهی سیاهان آمریکایی ندارند و پلیس آمریکا کماکان به سیاست خشونت نژادی خود بدون هیچ مخالفتی از سوی مسئولان دولتی ادامه می‌دهد. بدون شک دلیل این همه آشوب، هرج و مرج و شکاف‌های قومی و طبقاتی موجود در جامعه آمریکا را باید در ایجاد بن‌بست استراتژیک در پارادایم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری دانست. «مانوئل والرشتاین» نظریه‌پرداز نظام جهانی و منتقد نظام سرمایه‌داری معتقد است: «اگر در جامعه‌ای تبعیض نژادی و حتی تبعیض جنسیتی به گونه فزاینده‌ای رشد کند، نژادپرستان خواهند کوشید گروه‌هایی را که از لحاظ هویتی به‌عنوان «غیرخودی» و به اصطلاح «دیگری» تعریف کرده‌اند، به‌طور کامل طرد کنند. این سیاست قطعاً مقاومت قربانیان آن را به دنبال خواهد داشت. این سیاست جداسازی، محدودسازی یا طرد دیگری باعث شکل‌گیری طبقه اجتماعی با مختصات و ویژگی‌های خاص خود می‌شود؛ طبقه‌ای که از لحاظ درآمد اقتصادی، دسترسی به خدمات دولتی، رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد. وضعیتی که شرح حال اکثریت جامعه سایه‌پوست آمریکاست، به همین خاطر است که بعضی تحلیلگران تحولاتی نظیر آشوب‌های خیابانی در شهرهای فرگوسن و بالتیمور را بیش از آنکه ناشی از تبعیض نژادی بدانند، برگرفته از نزاع طبقاتی قلمداد می‌کنند. بدون شک این نزاع و شکاف طبقاتی جامعه آمریکا را به سمت وضعیت بحرانی موردنظر والرشتاین سوق می‌دهد. وی معتقد است: «باید بحران را برای یک وضعیت نادر به کار بگیریم که در آن شرایط یک نظام تاریخی به جایی می‌رسد که اثر جمعی تناقض‌های درونی آن باعث می‌شود که حل معماها و دشواری‌های آن از راه تعدیل در الگوهای نهادین جاری خود ناممکن نشود. در واقع بحران، وضعیتی است که در آن از میان رفتن نظام تاریخی حتمی است، لذا بحران به یک رشته وضعیت‌هایی گفته می‌شود که تنها یک بار در زمان پایایی نظام پدید آمده و در واقع آغازی بر یک پایان است و نشانه‌ای بر جایگزینی نظامی دیگر است». به گفته وی، آمیختگی تناقض‌های فزاینده، عامل بی‌ثباتی است که دیگر نظام توان آرام‌سازی آن را ندارد

نگاه جعفر عظیم‌زاده: دیرزمانی است در گوش ما خوانده‌اند مدرنیته و جهان مبتنی بر آموزه‌های لیبرالیسم، برای سعادت بشریت بهترین الگو و مدل مطلوب بوده و تنها نظامی است که می‌تواند «برابری و برادری جهانی» را برای بشریت به ارمغان بیاورد. ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی به‌عنوان نقطه ثقل جهان مدرن معرفی شده و به اصطلاح، هارتلند مدرنیته و مهد تمدن، آزادی، برابری و برادری، ایالات متحده آمریکاست اما بازخوانی تاریخ سیاسی و اجتماعی آمریکا و نشانه‌شناسی تحولات اخیر آن نظیر خشونت و تبعیضات نظام‌مند و سیستماتیک علیه اقلیت سایه‌پوست آمریکا و به دنبال آن رشد فزاینده اعتراضات و آشوب‌های خیابانی در شهرهای «فرگوسن» در ایالت «میسوری» و شهر «بالتیمور» واقع در ایالت «مریلند»، خود به خود ترمینولوژی آموزه «برادری و برابری تمام انسان‌ها» در نظام مبتنی بر لیبرال - دموکراسی غرب را رسوا می‌کند. به عبارت دیگر، روند فزاینده رشد تضادها و شکاف‌های طبقاتی، قومی و نژادی در درون جامعه آمریکا، بسیاری از واقعات و مولفه‌های ذاتی سیاست و حکومت در این کشور را آشکار و روشن می‌کند. آمریکای این دوران روزگار جالبی دارد؛ روزگاری که حکایت از نوعی «فروپاشی از درون» دارد. «جیمز بالدوین» - نویسنده سایه‌پوست آمریکایی که بیشتر به خاطر پرداختن به موضوعات نژادی و تبعیضات روا شده علیه سیاهان آمریکایی مشهور است - را باید یکی از چهره‌های تاثیرگذار مبارزه علیه تبعیضات نژادی در آمریکا بدانیم؛ مردی که از خشم و نفرت در برابر جامعه آمریکایی لبریز است. بالدوین در یکی از نوشته‌های خود می‌نویسد: «در برهه‌ای که همه سازوکارهای قدرت همچنان دست نخورده و پیداست و به نظر نمی‌رسد که از کار افتاده باشد، نه شهروندان و اتباعی که در داخل مرزهای آن به سر می‌برند و نه انبوه وصف‌ناپذیر کسانی که در بیرون از امپراتوری قرار دارند، دیگر اعتقادی به اخلاقی بودن یا واقعیت پادشاهی ندارند؛ زمانی که دیگر هیچ‌کس در هیچ‌کجا چشم به معیارهای امپراتوری ندارد؛ در چنین برهه‌ای می‌توان از سقوط یک امپراتوری سخن گفت». در دهه اخیر بحث‌های زیادی در محافل سیاسی و علمی - دانشگاهی درباره افول هرزومنی آمریکا و فروپاشی هیمنه امپراتوری آمریکایی و تزلزل پایه‌های قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی «پانکی»‌ها هم در حوزه داخلی و هم در حوزه‌های خارجی صورت گرفته است، سوال اینجاست که تا چه اندازه این تحلیل‌ها و تفاسیر مبتنی بر واقعیات است؟ آیا نشانه‌هایی از فروپاشی

### تیرهای روز

## اصابت ۶ راکت به نجران

بیانیه مشترک عربستان و فرانسه علیه ایران



معاون ظریف اظهارات کری مبنی بر بازرسی‌های مادام‌العمر از برنامه هسته‌ای ایران را تأیید کرد

## عراقچی: بازرسی ابدی عادی است!

امیر عبداللّه‌یان:

## هرگز اجازه محاصره یمن را نخواهیم داد

اذعان صریح نخست‌وزیر صهیونیست‌ها به حمایت کامل نظام آمریکا از رژیم صهیونیستی

## دموکرات جمهوری خواه بازی است

صفحه ۲

### یادداشت فرهنگی

به بهانه برگزاری نمایشگاه کتاب

## نشر در بحران

محسن کاظمی

بیست و هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در حال برگزاری است. شعار امسال نمایشگاه «خواندن، گفتگو با جهان» است حال آنکه اوضاع نابسامان مهم‌ترین عنصر عرضه در نمایشگاه یعنی کتاب، بیش از گفت‌وگو با جهان نیازمند گفت‌وگویی بین خودمان برای خروج از وضعیت بحرانی است. به گفته فعالان صنعت نشر، نمایشگاه از معدود فرصت‌های باقیمانده برای گشایش هر چند اندک مسیر نفوس‌های این صنعت است که اینک به شماره افتاده و چشم‌اندازی برای خروج از وضعیت بحرانی و حتی بهبود شرایط آن نمایان نیست. احوال کنونی صنعت نشر به‌گونه‌ای است که بسیاری از ناشران تسویه‌های مالی خود را به موعد پس از برگزاری نمایشگاه موکل می‌کنند و با این حال باز هم به‌هنگار و زیانکار می‌مانند. تیراژ برخی کتاب‌ها اکنون به ۱۰۰ یا ۱۵۰ نسخه رسیده است و این در حالی است که پیش از این انتشار کمتر از ۱۰۰۰ نسخه در صنعت نشر می‌معنا بود. در چنین فضایی انتشاراتی‌های نامدار قدیمی نیز یکی یکی زمین می‌خورند و به پایان راه خود می‌رسند که یکی از آخرین آنها انتشارات طهوری با بیش از نیم قرن سابقه بود. در نخستین نگاه به این بحران، ناظران دلایل اقتصادی سخن به میان می‌آورند. مقرون به صرفه نبودن تولید کتاب به واسطه قیمت بالای کاغذ و حذف یارانه آن و همچنین ناسازگار بودن قیمت تمام‌شده و پشت جلد بسیاری از کتاب‌ها با توان خرید عمومی از جمله دلایلی است که از آن یاد می‌شود. این بحران از منظری دیگر نیز قابل بررسی است که به فرهنگ کتابخوانی بازمی‌گردد. متأسفانه طی سال‌های گذشته هیچ برنامه خاصی به صورت هدفمند برای ارتقای میزان توجه و نیاز آفشار گوناگون جامعه به کتاب و ترویج فرهنگ کتابخوانی در دستور کار نهادهایی چون رسانه‌ها، شهرداری و ویژه مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار نگرفته است. در سال‌های اخیر حتی این بحران به زمینه‌ای برای فراقتنی و انتقاد از عملکرد پیشینیان از سوی برخی مسؤولان این حوزه تبدیل شده است. یکی از این انتقادها معطوف به شرایط ممیزی کتاب‌ها بوده است. ادامه در صفحه ۱۱